

مطالعات ادبی

دوره ۳ / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۳۹۲ / ص ۲۲۹-۲۱۹

معرفی و نقد کتاب: خاطراتی برای وحدت: پژوهشی در تنوع، وحدت تاریخی و آینده سیاسی امریکای جنوبی و کاراییب*

علیرضا امیدبخش^۱

دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه بارسلونا

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱ - تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۱۵

ماریو سانوخا، انسان‌شناس، نویسنده آثار پژوهشی متعدد، عضو فرهنگستان ملی تاریخ و استاد بازنشسته دانشگاه مرکزی ونزوئلاست که موفق به دریافت جایزه ملی علوم انسانی در سال تحصیلی ۲۰۰۲-۲۰۰۳ شد. وی در این کتاب قصد دارد راهکارهایی را برای وحدت کشورهای آمریکای جنوبی و حوزه دریای کاراییب بیان کند. سانوخا معتقد است علی‌رغم اینکه کشورهای با ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، این قاره را تشکیل می‌دهند، هویت تاریخی و فرهنگی هیچ‌کدام از این کشورها نباید مورد تعرض قرار بگیرد. او برای رسیدن به چنین وحدتی و تشکیل جامعه چندملیتی در آمریکای جنوبی، معتقد به بازخوانی و بازسازی تاریخی است که مراحل پیدایش و شکل‌گیری سرزمین‌ها و قومیت‌های اصلی آمریکای جنوبی و کاراییب در آن نشان داده شود. در این کتاب عوامل مؤثر و پویا در پیدایش و تحولات تمدن در این جوامع بدوی که

* Sanoja, Mario. (2007). *Memorias para la integración: Ensayo sobre la diversidad, la unidad histórica y el futuro político de Sudamérica y el Caribe*. Caracas: Monte Ávila Editores Latinoamericana C. A.

1.omidbakhsh@ut.ac.ir

آمریکای جنوبی و کاراییب نامیده می‌شوند بررسی شده است. در این بررسی مراحل شکل‌گیری زمانی و مکانی یا تاریخی - جغرافیایی تمدن‌های گوناگون آمریکای جنوبی و کاراییب تشریح شده است. وحدت سرزمین‌هایی که تحت سیطره امپراتوری اسپانیا بودند، سرزمین‌های آمریکای جنوبی و کاراییب که بعدها به جمهوری‌های مستقل تبدیل شدند، ایده‌ای بود که اولین بار سیمون بولیوار مطرح کرد. سانوخا معتقد است برای رسیدن به وحدت، مردمان این سرزمین باید از گذشته تاریخی و شکل‌گیری این سرزمین در کنار شکل‌گیری هویت خود اطلاع کامل داشته باشند.

معرفی مبسوط کتاب

این کتاب شامل مقدمه و پنج فصل است: فصل اول، جوامع بدوی آمریکای جنوبی؛ فصل دوم، دوگانگی جوامع بدوی روستانشین حواشی دریا‌های آتلانتیک و آرام؛ فصل سوم، تمدن آمریکای جنوبی و کاراییب؛ فصل چهارم، نظام سرمایه‌داری و تمدن آمریکای جنوبی و کاراییب؛ فصل پنجم، اوضاع تاریخی و اقتران سرمایه‌داری جهانی عصر حاضر.

مقدمه

در این بخش سانوخا به تاریخ وحدت در آمریکای جنوبی اشاره می‌کند. او بر این باور است که وحدت سرزمین‌هایی که امپراتوری اسپانیا یا ایبروآمریکای قدیم را تشکیل می‌دادند، آرمان و هدف سیمون بولیوار بود که در سال ۱۸۲۲ در کالی، کلمبیا، در پی ایجاد پیمانی بود که قاره آمریکا را به جمهوری‌های آزاد و مستقل تبدیل کند. کوبا، پورتوریکو، مکزیک، پرو، شیلی، بونئوس آیرس، ونزوئلا، گرانادای جدید و اکوادور جمهوری‌های آزادی بودند که رویای سیمون بولیوار را به واقعیت تبدیل می‌کردند. اما یادداشت‌های سال ۱۸۲۵ او حاکی از توجه خاص وی به اتحاد آمریکای جنوبی در وهله اول بود.

از دید سانوخا، وحدت کشورهای آمریکای جنوبی به مثابه جامعه چندملیتی نوپا در

شرایط فعلی، هدفی است که فقط زمانی به طور کامل محقق می‌شود که این کشورها از اهمیت تاریخی با قدمت ده‌ها هزار سال و چگونگی پیدایش جوامع انسانی در آمریکای جنوبی برای ساختن اتحاد ژئوپلیتیک آگاه باشند. او معتقد است تنوع و گوناگونی اجتماعی و فرهنگی، موجب قوت و پویایی این وحدت خواهد بود و حفظ ایدئولوژیک این اتحاد در گرو بازنگاری تاریخ این منطقه و امری اجتناب‌ناپذیر است. از این‌رو، در فصل اول کتاب به بررسی تاریخی جوامع بدوی آمریکای جنوبی می‌پردازد.

فصل اول: جوامع بدوی آمریکای جنوبی

همان‌طور که عنوان فصل یک نشان می‌دهد، ماریو سانوخا در این فصل به چگونگی پیدایش جوامع بدوی در آمریکای جنوبی می‌پردازد. او قبل از هر چیز بیان می‌کند که نظریه‌های وی فرضیه‌هایی بیش نیستند (ص ۹)، اما با بیان نظریه‌های مطرح دانشمندان مختلف، می‌کوشد پایه و اساس این فرضیه‌ها را محکم کند. وی در اولین گام، به نظریه‌ای اشاره می‌کند که به زعم وی مهم‌ترین نظریه مطرح علمی در این زمینه است و قدمت اولین قبایل شکارچی پالئویندیو^۱ در آمریکای شمالی را ۱۳۰۰۰ سال می‌داند. در آن زمان این قبایل به سوی مزوامریکا^۲، آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی حرکت کردند (ص ۹). این نظریه متعلق به چترز است که سانوخا فراموش کرده مشخصات کامل وی و کتابش را در کتابنامه اثر خود بیاورد. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب جیمز سی چترز با عنوان *جنگ‌های باستانی: انسان کنوئیک و اولین آمریکایی‌ها*^۳ مراجعه کنند. اما این تنها نظریه موجود در این زمینه نیست و نظریه‌های دیگری از جمله نظریه‌ای به نام *استدلال سکوت*^۴ که متعلق به کاویا اسفورزا^۵ است بیشتر مورد توجه نگارنده کتاب قرار گرفته است: «اگر تا به حال چیزی پیدا نشده است، پس نمی‌تواند در مقادیر مهم

1. Paleoindios

2. Mesoamérica

3. Chatters, James. C. (2002). *Ancient Encounters: Kennewick Man and the First Americans*. Simon & Schuster

4. Argumento del silencio

5. Cavilla-Sforza

وجود داشته باشد» (ص ۱۰). سانوخا به همین جمله اکتفا می‌کند و توضیح بیشتری در مورد این نظریه و ارتباط آن با موضوع بحث خود نمی‌دهد که این نیز یکی از کاستی‌های این قسمت از کتاب است. اما در همین بخش، نظریه‌های کاویا اسفورزا را بیشتر تشریح می‌کند. بررسی‌های کاویا اسفورزا بر مبنای محاسبات فواصل ژنتیکی^۱ بین آسیا و آمریکا است. وی تاریخ پیدایش اولین قبایل در آمریکا را به بیش از ۱۵ هزار سال قبل ارجاع می‌دهد و بر این باور است که این قبایل از ۳۲ هزار تا ۴۳ هزار سال پیش وجود داشته‌اند. سپس با استفاده از روش درخت تکاملی^۲ و به‌کارگیری فواصل ژنتیکی بین قبایل قاره‌های مختلف، به این نتیجه می‌رسد که مهاجرت‌های عظیمی از آفریقا به سوی استرالیا و سپس به آسیا، اروپا و در نهایت به آمریکا صورت گرفته است.

سانوخا معتقد است علی‌رغم اینکه مکان‌های باستانی مؤید قدمت این مهاجرت‌ها زیاد نیستند، اما همین تعداد اندک شاهی بر قدمت تاریخی آن‌هاست. برای مثال، اشاره می‌کند که در سرزمین‌های ساکنان کهن^۳ در آلاسکا، ابزاری از جنس استخوان یافت شده که قدمت آن به ۲۷ هزار سال پیش برمی‌گردد. همین‌طور، پناهگاه میدوکرافت^۴ در پنسیلوانیای آمریکا بین ۲۱ هزار و پانصد تا ۳۷ هزار سال، و لوئیس ویل^۵ در تگزاس آمریکا نیز بیش از ۳۸ هزار سال قدمت دارد. همچنین، در مکزیک مکان‌هایی چون والسکیو^۶ با قدمت بیش از ۲۰ هزار سال وجود دارند. نویسنده با در نظر گرفتن این نظریه‌ها این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که پیدایش اولین قبایل انسانی در آمریکا از طریق مهاجرت‌های عظیم صورت نگرفته بلکه این گروه‌های کوچک و پراکنده بودند که در فرایندی آهسته پا به سرزمین‌های آمریکا گذاشتند (ص ۱۰).

اما ماریو سانوخا پیدایش و اسکان اولین قبایل انسانی در آمریکای جنوبی را اتفاقی منحصر به فرد در تاریخ بشر می‌داند: «آمریکای جنوبی سرزمین‌های پهناوری را

1. Distancia genética
 2. Árbol evolutivo
 3. Old Crow Flats
 4. Meadowcroft
 5. Lewisville
 6. Valesquillo

دربرمی‌گیرد که از لحاظ جغرافیایی و اقلیمی بسیار متنوع‌اند. بی‌شک این گوناگونی در شکل‌گیری فرهنگی و ژنتیکی ساکنان بدوی تأثیر فراوانی داشته است که بین ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ سال پیش با پشت سر گذاشتن یخبندان‌ها و دریا‌های بین آسیا و آمریکا پا به این سرزمین نهادند» (ص ۱۱-۱۰).

سانوخا در بررسی تاریخی خود به مختصات فرهنگی قبایل بدوی در آمریکای جنوبی بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰ سال قبل اشاره و اظهار می‌کند که در آن زمان نیز تفاوت‌های فرهنگی عمیقی بین ساکنان سرزمین‌های مختلف آمریکای جنوبی وجود داشته است. او این تفاوت‌ها را محصول فرایندهایی با منشأ ژنتیکی، قومی، و فرهنگی می‌داند که از هزاران سال قبل در سرزمین‌های پهناوری به وقوع پیوسته‌اند که متأثر از تغییرات اقلیمی و جوی بوده‌اند. در تأیید این مدعا به یافته‌های مطالعات تطبیقی مجموعه‌شناسی نیوز و بلوم^۱ اشاره می‌کند که حاکی از آن است که از حدود ۱۰ هزار سال قبل قبایل انسانی پالئوآمریندیاس^۲ یا پالئوآسیاتیک^۳ متعلق به آمریکای شمالی حداقل از لحاظ ریخت‌شناسی^۴ با قبایل آمریکای جنوبی تفاوت داشتند. منشأ اصلی ساکنان بدوی آمریکای جنوبی از دیدگاه سانوخا از گروه‌های مختلف استرالیایی، پلینزی، آفریقایی، آسیایی و اروپایی است چرا که مجموعه‌های پالئوآسیاتیک‌های آمریکای جنوبی بسیار شبیه استرالیایی‌ها یا آفریقایی‌ها بوده است و این نشان می‌دهد اولین ساکنان قاره آمریکا قبایل غیرمغول^۵ بوده‌اند (ص ۱۱).

فصل دوم: دوگانگی جوامع بدوی روستانشین حواشی اقیانوس‌های اطلس و آرام

همان‌طور که ذکر شد، سانوخا در فصل اول به بررسی تاریخی آمریکای جنوبی و حوزه دریای کارائیب و پیدایش اقوام مختلف در بستر تاریخی می‌پردازد. اما فصل دوم را به بررسی اجتماعی و چگونگی تکامل این جوامع اختصاص می‌دهد. در این بررسی اجتماعی،

-
1. Neves y Blum
 2. Paleoamerindias
 3. Paleoasiáticas
 4. Morfológicamente
 5. No-mongoloides

به سبک زندگی و نحوهٔ امرار معاش جوامع بدوی در آمریکای جنوبی نیز اشاره می‌کند. اما این بار نیز اساس بررسی خود را تاریخ قرار می‌دهد. او می‌گوید اوایل هولوسن^۱، حدود ۸ تا ۱۰ هزار سال پیش، جوامع بدوی کوچ‌نشین (شکارچی-گردآورنده) ساکن شرق آمریکای جنوبی یعنی از شمال آرژانتین، اوروگوئه و جنوب برزیل تا دلتای اورینوکو و جزیرهٔ ترینیداد زندگی خود را با شکار، ماهیگیری، جمع‌آوری گیاهان به‌خصوص ریشه و پیاز آن‌ها می‌گذراندند. اما بعد از این دوره، نگهداری از گیاهان و روستانشینی شیوهٔ غالب زندگی آن‌ها شد. جوامع بدوی در مناطق ساحلی با ماهیگیری، استفاده از نرم‌تنان دریایی و شکار امرار معاش می‌کردند. در حالی که ساکنان سرزمین‌های غیرساحلی در کنار شکار، ماهیگیری از رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و استفاده از نرم‌تنان آب‌های شیرین، به جمع‌آوری و نگهداری گیاهان نیز می‌پرداختند. از دید سانوخا، این شباهت‌ها در سبک زندگی این جوامع در مناطق ساحلی و غیرساحلی، موجب پیدایش هماهنگی و توازن بین جامعه و محیط‌زیست، همین‌طور کاهش سرعت تحولات اجتماعی شد. سانوخا معتقد است تغییر شیوهٔ زندگی از کوچ‌نشینی به روستانشینی منجر به اهلی‌سازی بسیاری از گیاهان وحشی و ایجاد اقتصادی بر پایهٔ تولید مواد غذایی شد. همچنین، به گفتهٔ زبان‌شناسان، با شروع زندگی روستانشینی در شمال شرقی آمریکای جنوبی در حدود ۴۰۰۰ سال پیش، اولین گونه‌های زبان‌های آمریکای جنوبی مانند پروتوآراواک^۲، پروتوخیپانو^۳، پروتوکاریبه^۴، پروتوتوبی^۵ و پروتوکوبانو^۶ در مناطق مرکزی اقیانوس اطلس و گونه‌های چیپچا^۷، کچوا^۸ و آیمارا^۹ در در مناطق مرکزی اقیانوس آرام نیز به‌وجود آمدند. در نهایت، روستانشینی، تقسیم اراضی و گسترش هویت‌های قومی و فرهنگی مجزا در ابزارهای گوناگون ارتباطی همچون زبان‌ها و گویش‌های مختلف پیدا شدند.

-
1. Holoceno
 2. Protoarawak
 3. Protogepano
 4. Protocaribe
 5. Prototupí
 6. Protocubano
 7. Chibcha
 8. Quechua
 9. Aymara

ماریا سانوخا جوامع بدوی آمریکای جنوبی را به دو دسته تقسیم می‌کند: جوامع مساوات‌خواه و جوامع طبقاتی که در این میان نوع اول را نیز به دو گروه جوامع مساوات‌خواه کوچ‌نشین و جوامع مساوات‌خواه روستانشین تقسیم می‌کند. بنا بر تعریف وی در جامعه مساوات‌خواه، مشکلات توزیع ثروت، تولید و جایگاه هر فرد در جامعه بر مبنای تعامل، همکاری و شراکت اصولی مشخص می‌شده است. از دید سانوخا، دوطرفه بودن این اصول عامل پیدایش دوگانگی در هویت روابط بوده است؛ روابطی که فرد را از طرفی عضوی منفرد در نظر می‌گرفته و از طرفی دیگر او را در جامعه و از دیدگاه روابط اجتماعی تعریف می‌کرده است.

سانوخا زمان پیدایش اولین جوامع طبقاتی در آمریکای جنوبی را دوران نوسنگی می‌داند؛ زمانی که جوامع بدوی سواحل پرو در روستاهای خود معابدی سنگی می‌ساختند تا در آن افرادی توزیع ثروت و تولید در جامعه را کنترل کنند. وی معتقد است پیدایش چنین جوامعی به طور هم‌زمان در دره‌های *آند* نیز شروع شده بود؛ جوامعی که در آن اهلی کردن حیواناتی چون لاما^۱ و آلیاکا^۲ و کشت ذرت و سیب‌زمینی سیب‌زمینی را شروع کرده بودند. این تغییرات در شیوه زندگی آن‌طور که سانوخا اظهار می‌دارد به تغییرات اجتماعی و شکل‌گیری جوامع طبقاتی اولیه و آغاز شهرنشینی در دشت‌های اطراف دریاچه تی‌تی‌کاکا^۳ و در مناطق *آند* مرکزی که خواستگاه فرهنگ چاوین^۴ بود سرعت بخشید.

سانوخا جامعه طبقاتی را جامعه‌ای می‌داند شامل دو طبقه یا گروه تولیدکننده. گروه اول دربرگیرنده اکثر افرادی است که در فعالیت‌های تولیدی جمعی و خانگی شرکت دارند. گروه دوم که از گروه اول منشعب می‌شود، اقلیتی از مغان یا روحانیان و دودمان‌های سرشناس و نظامیان‌اند که به فعالیت‌های گوناگون در تولید مواد غذایی و صنایع دستی خانگی اهتمام دارند. وی بر این باور است که با پیدایش شهرها

1. Lama
2. Alpaca
3. Titicaca
4. Chavín

تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز متمایزکننده افرادی بود که در شهرها یا در روستاها سکونت داشتند و این امر نیز ایجاد طبقات مختلف در جامعه را رقم زد تا اینکه در نهایت، ادامه این فرایندها در کنار ادغام جوامع، حکومت‌های بدوی را به وجود آورد (ص ۳۶).

سانوخوا معتقد است با آغاز استعمار اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها که برای کنترل بهتر مستعمرات خود فقط یک نظام حقوقی و فرهنگی یکدست را بر تمام آن‌ها تحمیل می‌کردند، این تفاوت‌ها و گوناگونی اقوام، فرهنگ‌ها و جوامع اعم از مساوات‌خواه و طبقاتی به فراموشی سپرده شد تا جایی که باعث از هم‌گسیختگی ساختار فرهنگی و اجتماعی جوامع آمریکای جنوبی شد. از آن زمان، مقاومت جوامع مظلوم و استعمارشده در قالب‌های استعماری سرمایه‌داری تجاری^۱ بروز کرد که اسپانیا و پرتغال و سپس اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا به آن‌ها تحمیل کردند.

فصل سوم: تمدن آمریکای جنوبی و کاراییب

در فصل سوم سانوخوا ابتدا مقدمه‌ای را در تعریف تمدن ارائه می‌کند. او بر این باور است که ایالات متحده آمریکا از مباحث تاریخ و برخورد تمدن‌ها برای جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک خود در تقابل با قدرت دنیای اسلام استفاده می‌کند و کنترل منابع انرژی خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا را در دست دارد. او به تز ساموئل هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها^۲، اشاره می‌کند که به معرفی سنت فرهنگی غربی می‌پردازد و ایالات متحده آمریکا آن را به اوج خود رسانده است. به باور هانتینگتون، زوال تمدن غرب از قرن بیستم آغاز شده است و تمدن‌ها وقتی رشد می‌کنند که دارای ابزار برای توسعه نظامی، مذهبی و سیاسی و همین‌طور نظامی - اقتصادی باشند که بتواند درآمدهای حاصل از این توسعه را به ابتکار و نوآوری تبدیل کند.

سانوخوا معتقد است نظامی‌گری و رشد سرطان‌وار صنایع نظامی در ایالات متحده

1. Capitalismo mercantil

2. Huntington, Samuel. (1997). Clash of Civilization

آمریکا و هزینه‌های هنگفتی که در این زمینه به بهانه نبرد علیه تروریسم می‌پردازد تا کشورهای را که به سلطه او تن نمی‌دهند، به زانو درآورد، باعث ایجاد فقر و پایین آمدن کیفیت زندگی و آزادی‌های عمومی در جامعه آمریکایی می‌شود. این پیشگویی سانوفا امروز به تحقق پیوسته و شاهد بحران عظیم اقتصادی و اجتماعی در جامعه آمریکاییم. او در ادامه به ظهور قطب‌های جدید قدرت همچون روسیه، چین، ایران، هند، اتحادیه اروپا و بلوک کشورهای آمریکای جنوبی و کاراییب اشاره می‌کند که در این مورد شاهدیم در حال حاضر اتحادیه اروپا نیز دچار بحران شدید شده و این قسمت از پیشگویی‌های سانوفا هنوز محقق نشده است.

بعد از این مقدمه، سانوفا به بحث درباره تمدن‌های آمریکای جنوبی می‌پردازد و اظهار می‌دارد که تا به امروز همیشه صحبت از تمدن‌های باستانی آمریکای جنوبی و تأثیر آن‌ها بر سیاست‌های کنونی بوده است. اما او توجه خواننده را به قرن پانزدهم میلادی جلب می‌کند، زمانی که نظام سرمایه‌داری جهانی با عنوان تمدن غرب یا تمدن یونانی-لاتینی کشورهای امریکای لاتین را تحت سلطه خود درآورد و به استعمار کشید تا مختصات تاریخی و فرهنگی این کشورها را بزدايد و آن‌ها را تبدیل به ابزار سیاست‌های امپریالیستی کشورهای سرمایه‌دار توسعه‌یافته کند.

سانوفا این بحث را به هنگام بررسی فرایندهای شکل‌گیری تمدن‌ها به طور عام و فرایندهای شکل‌گیری تمدن‌های آمریکایی، تمدن آند و تمدن آمازون-اورینوکو به طور خاص ادامه می‌دهد. اما ظاهراً مبحث نظام سرمایه‌داری و نقش آن در تمدن آمریکای جنوبی و کاراییب برای وی اهمیت ویژه‌ای دارد. به همین دلیل در دو فصل آخر کتاب خود به این موضوع می‌پردازد.

دو فصل آخر

سانوفا بر این باور است که با آغاز استعمار کشورهای آمریکای جنوبی توسط اسپانیا، پرتغال، هلند، فرانسه و بریتانیا در قرن پانزدهم میلادی، نقشه این منطقه به صورت فعلی شکل گرفت. جنبش‌های استقلال‌طلب باعث پیدایش نه جمهوری مستقل اما

زیرسلطه آمریکای شمالی و اروپا شدند. از آن زمان گرایش به دوری از یکدیگر، و در عوض داشتن روابط مستقیم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی با قدرت جهانی جدید یعنی ایالات متحده آمریکا در دستور کار کشورهای آمریکای جنوبی قرار گرفت. سانوخا راه حل چنین تفرقه‌ای را در نظریه‌های آگوستین کوئوا، جامعه‌شناس اکوادوری می‌داند که معتقد است باید برای جامعه، فرهنگ و هویت خود، برنامه‌های خود را داشته باشیم. این به معنای جدایی از دیگر کشورهای دنیا نیست، بلکه به معنی پیوستن به آن‌ها به عنوان واقعیت تاریخی موجود است. این شیوه به معنای پشت کردن به مدرنیته نیست بلکه به معنی پذیرفتن آن با در نظر گرفتن برنامه‌ها و علاقه‌های بومی است. او به گابریل گارسیا مارکز اشاره می‌کند که هنگام دریافت جایزه نوبل ادبیات گفت: «محکوم به صد سال تنها زیستن شدیم نه به سبب وصل نبودن به غرب یا سیستم سرمایه‌داری، بلکه به سبب فراموش کردن خودمان، ریشه‌تنبهایی ما در رد اصالت خویشتن و سنجیدن خود با معیارهایی است که سلطه‌گران دنیا خود را با آن می‌سنجند... تفسیر واقعیت‌های ما با الگوهایی که متعلق به ما نیستند باعث می‌شود که ناشناخته‌تر، محصورتر و تنهاتر بمانیم» (ص ۷۵).

برآیند

سانوخا در این کتاب بیشتر به مباحث نظری، خصوصاً مباحث تاریخی پرداخته است؛ زیرا از دیدگاه وی تاریخ اهمیت خاصی دارد و مانند فرهنگ ساختاری اجتماعی است. وی یکی از برنامه‌هایی را که می‌تواند به وحدت آمریکای جنوبی و کاراییب کمک کند فراخواندن متفکران برای ایجاد و نوشتن تاریخی یکپارچه از این منطقه می‌داند که در آن واقعیت‌های این کشورها را آنچنان‌که هست نشان دهد؛ تاریخی واحد از تمدنی متفاوت با تمدن غربی. اما معتقد است که هنوز سطح اطلاعات ملت‌های آمریکای جنوبی از واقعیت‌های موجود در این سرزمین پایین است و این امر با فعالیت‌های رسانه‌هایی شدت یافته است که تفرق آن‌ها را هدف قرار داده‌اند. به همین دلیل، حرکت به سمت وحدت، آن‌طور که او توصیه می‌کند، باید به فرایندهای فرهنگی و آموزشی

اولویت دهد و توجه بیشتری کند. این فرایندها شناخت متقابل ملت‌های آمریکای جنوبی را افزایش می‌دهد، تاریخ مشترک آن‌ها را بازسازی می‌کند، تفاوت‌های آن‌ها را در این چارچوب تاریخی شرح می‌دهد و زیرساخت‌های هویتی جدید آن‌ها را بر مبنای تاریخ جمعی، اجتماعی و فرهنگی آمریکای جنوبی شکل می‌دهد.

اطلاعات تاریخی کتاب ارزش‌مند است و دورنمایی کلی از شکل‌گیری جوامع و تمدن‌های آمریکای جنوبی ارائه می‌کند. اما قسمت‌هایی که به نقد نظام سرمایه‌داری می‌پردازد، با آمار و ارقام واقعی کامل‌تر و مستندتر خواهد شد و فرضیه‌های نگارنده را به راهکارهای عملی تبدیل خواهد کرد. برای مثال، هنگامی که به توسعه صنایع نظامی ایالات متحده آمریکا و هزینه‌های هنگفت آن اشاره می‌کند، استناد به آمار و ارقام موجود دارد که دور از دسترس هم نیست و اساس مباحث نظری او را قوام می‌دهد. ناگفته نماند که در سطح فرضیه‌ها، سانوخا بسیار قوی ظاهر می‌شود و پیشگویی‌های وی از به بحران رسیدن ایالات متحده آمریکا و ظهور قطب‌های جدید قدرت در جهان از جمله روسیه، چین و ایران امروز محقق شده، اما در نهایت مستندات وی به عنوان پژوهشگر و انسان‌شناس در بعضی قسمت‌ها کافی نیست. شاید به همین دلیل باشد که از اصطلاح «خاطرات» در عنوان کتاب خود استفاده کرده تا با فراغ بال بتواند نظریه‌های خود را مطرح کند.